اسلام و جهاني شدن

تعامل يا تقابل؟

مهدي نكوئي ساماني1

چكيده

هدف اصلي اين نبشتار بررسي نسبت فرايند جهاني شدن با جهاني شدن اسلام و يافتن پاسخ اين پرسش است كه آيا اسلام با جهاني شدن، تقابل دارد و يا تعامل؟ و بر فرض تقابلِ اين پديده با فرهنگ اسلام، مسلمانان در مواجهه با فرايند جهاني شدن، چه راهبردها و راه‏كارهايي مي‏توانند اتخاذ نمايند؟

نويسنده با رويكرد نظري و بررسي اسنادي و تحليل داده‏ها و نقد و بررسي يافته‏هاي پژوهشي، به پرسش‏هاي فوق پاسخ داده و چنين معلوم داشته است كه ماهيت جهاني شدن با جهاني‏سازي مترادف نيست. براي شناخت دقيق اين پديده، بايد به همه ابعاد، عوامل و پيامدهاي آن توجه داشت. جهاني شدن به لحاظ ماهيت، اهداف و مشخصه‏ها، و پيامدهايي كه دارد با آموزه‏هاي اسلام در تعارض است. در پايان نيز راه‏كارهايي براي برون‏رفت جهان اسلام از چالش‏هاي اين فرايند ارائه شده است.

كليدواژه‏ها: جهاني شدن، جهاني‏سازي، اسلام، تعامل، تقابل، ويژگي‏ها، راهبردها.

مقدّمه

«جهاني شدن» فرايندي است كه در پي برخي تحوّلات جهاني و پيشرفت‏هاي علمي و فني در حوزه ارتباطات و رسانه‏ها و تسهيل و تشديد روابط و تعاملات بين ملت‏ها در زمينه‏هاي گوناگون، ظهور و بروز پيدا كرده است. اين جريان به صورت فراگير در ابعاد اقتصادي، اجتماعي، سياسي و فرهنگي جوامع بشري را درگير مسائل مشترك و فراگير و چالش‏هاي گوناگون نموده و انسان‏ها را با دنياي دگرگون‏شونده، سيّال، گيج‏كننده، نفوذپذير و غيرمتعيّن و ناآشنا و فاقد حد و مرز و غيرقابل كنترل، و پيچيده مواجه ساخته است.

يكي از مهم‏ترين تأثيرات آن، تأثير بر وضعيت فرهنگ‏ها و اديان است. از اين‏رو، جهاني شدن براي جوامع اسلامي به عنوان يكي از دغدغه‏هاي مهم و چالش‏برانگيز به شمار مي‏رود. اين مسئله، كه در عصر جهاني شدن، اسلام به منزله يك دين و فرهنگ جهاني، چه نوع مواجهه و رابطه‏اي مي‏تواند با جهاني شدن كنوني داشته باشد، مسئله‏اي مهم و درخور توجه است كه اين مقاله مي‏كوشد تا بدان بپردازد.

در سال‏هاي اخير، درباره جهاني شدن و تأثيرات و پيامدهاي آن، از سوي پژوهشگران تحليل‏ها و مباحث گسترده‏اي مطرح شده است. هر يك از انديشمندان و نظريه‏پردازان كوشيده است تا ابعاد گوناگون اين پديده نوظهور را مورد بررسي و تحليل قرار داده و تبييني علمي از اين موضوع مهم ارائه دهد.

برخي از انديشمندان معاصر، همچون گيدنز، كه از مدافعان سرسخت مدرنيته و از منتقدان پست مدرنيته به شمار مي‏رود، در تحليل گفتماني خود، جهاني شدن را به عنوان «جهاني شدن مدرنيته» تفسير نموده و جهاني شدن را ذاتي مدرنيته به شمار آورده است.

ملك لوهان و برخي ديگر از نويسندگان، كه در زمينه جهاني شدن نظر دارند، به دو چشم‏انداز جهاني شدن توجه كرده‏اند:

1. فرايند جهاني شدن از منظر روابط بين‏الملل و ارتباطات؛

2. جهاني شدن از منظر نظريه نظام واحد جهاني.

آلوين تافلر (Alvin Toffler) نيز در كتاب موج سوم، جهاني را ترسيم كرده است كه در آن ضرورت همراهي و سازگاري با فرايندهاي ناشي از برخورد امواج تاريخ آشكار مي‏شود.2

آلدوس هاكسلي نيز در كتاب دنياي شگفت‏انگيز نو، فرايند جهاني شدن را به گونه‏اي ترسيم مي‏كند كه در آن انسان‏ها، در يك حكومت واحد جهاني، كه با نظمي آهنين همه چيز را تحت كنترل و نظارت دارد، محصور مي‏شوند و خودآگاهي و جهان‏آگاهي آنها با اين تصوير تخيّل‏گونه از جهان پيوند مي‏خورد و انسان و جهان انديشه و فرهنگ او دچار استحاله مي‏شوند.3

يكي ديگر از كساني كه در زمينه جهاني شدن تحقيقات گسترده‏اي انجام داده امانوئل والرشتاين، جامعه‏شناس آلماني، است. وي معتقد است: «جهاني شدن فرايند شكل‏گيري شبكه‏هايي است كه طي آن، اجتماعاتي كه پيش از اين در كره خاكي دور افتاده و منزوي بودند، در وابستگي متقابل و وحدت جهاني ادغام مي‏شوند.»4

وي با طرح نظريه «نظام جهاني» روابط بين‏المللي را به شكل نوعي همگرايي ويكپارچگي‏ميان‏دولت‏ها ترسيم مي‏كند. بر اساس تحليل والرشتاين، وجود نظام جهاني به معناي پذيرش يك راهبرد مشترك و همگرايي از روي الزام و ضرورت‏است، نه‏از باب تعامل و تفاهم مشترك.5

رابرتسون، از برجسته‏ترين انديشمندان در حوزه جهاني شدن، نيز يكپارچه شدن جهان را ناشي از يك عامل ـ مثلاً، تمدن غرب يا امپرياليسم ـ نمي‏داند، بلكه وي عوامل اصلي تغييرات در جهان حاضر را مجموعه‏اي از عوامل مي‏داند، نه يك عامل. از نظر او، عواملي همچون جامعه جهاني، بشريت، انديشه ترقّي، علم و فناوري همه از عوامل جهاني شدن محسوب مي‏شوند.6

ايزابل مونال، كه با گرايش‏هاي ماركسيستي به تحليل تحوّلات جهاني مي‏پردازد، مي‏گويد: «واقعيت اين است كه جامعه‏اي واحد در مقياس بشريت، به معناي ايجاد نابرابري در سطح جهان و سيطره يك حكومت بر همه جهان است.»7

يكي ديگر از كساني كه با رويكردي متفاوت و چالش‏برانگيز به تحليل جهاني شدن و جهاني‏سازي پرداخته، فرانسيس فوكوياما است. وي با طرح نظريه «پايان تاريخ»، پيروزي فرهنگ سرمايه‏داري غرب را پيش‏بيني نموده است. وي جهاني شدن را به معناي «گسترش فرهنگ غربي و سيطره تمدن آمريكا بر جهان» مي‏داند و از آن به عنوان «پايان تاريخ» تعبير مي‏كند.

اسكات لَش و جان يوري نيز بر مبناي گرايش‏هاي پست‏مدرنيستي، جهاني شدن را از شاخصه‏هاي بارز دوران پسامدرنيته تلقّي نموده‏اند.8

پيش از ورود به بحث اصلي، لازم است به تبيين دقيق مفهوم «جهاني شدن»، «جهاني‏سازي»، و تفاوت‏هاي اين مفاهيم كليدي بپردازيم.

تعريف و ماهيت «جهاني شدن»

«جهاني شدن» معادل كلمه انگليسي globalization به معناي شمول‏گرايي و فراگير شدن امري در سطح جهان و به معناي بين‏المللي شدن، جهان‏گستري، فرا قلمروگرايي و تعابيري از اين دست تعريف شده است. «جهاني شدن» پديده‏اي نوظهور و پيچيده است كه به دليل ابعاد نامكشوف و گسترده آن و ماهيت ساختارشكنانه‏اي كه دارد، هنوز ماهيت و كاركردهاي همه‏جانبه‏اش آشكار نگشته و از اين‏رو، تعاريف و برداشت‏هاي گوناگون و حتي متضادي از آن ارائه شده است.

در ذيل، به برخي تعاريف ارائه شده از اين پديده اشاره مي‏شود:

مارتين آلبرو جهاني شدن را فرايندهايي تعريف مي‏كند كه موجب مي‏شوند تمام مردم جهان در يك جامعه واحد و فراگير جهاني به هم بپيوندند.9

ديويد هلد چهار ويژگي اصلي اين جريان را مورد تأكيد قرار مي‏دهد:

1. افزايش جريان‏ها و شبكه‏هاي ارتباطي؛

2. نفوذپذيري متقابل؛

3. گسترش روابط اجتماعي ملت‏ها؛

4. رشد ابزارهاي نوين اطلاعاتي و ارتباطي.10

مك گرو از ديگر انديشمندان صاحب‏نظر در موضوع جهاني شدن، در تعريف و توصيف اين پديده مي‏گويد: «جهاني شدن به معناي افزايش شمار پيوندها و ارتباطات متقابلي است كه فراتر از دولت‏ها شكل مي‏گيرد و در نتيجه آن، قدرت دولت‏ها كاهش مي‏يابد و هويت‏هاي مبتني بر سرزمين و تاريخ و قوميت، ماهيتي متفاوت مي‏يابند.»11

امانوئل والراشتاين در كتاب سياست و فرهنگ در نظام متحول جهاني، شكل‏گيري‏جهاني واحد را پيش‏بيني نموده، در تعريف «جهاني شدن» مي‏نويسد: «جهاني شدن فرايند شكل‏گيري شبكه‏هايي است كه طي آن اجتماعاتي كه پيش از اين در كره خاكي دور افتاده و منزوي بودند، در وابستگي متقابل و وحدت جهاني، ادغام مي‏شوند.»12

مالكوم واترز نيز جهاني شدن را اين‏گونه تعريف مي‏كند: «فرايندي كه در نتيجه آن محدوديت‏هاي جغرافيايي و نظام‏هاي اجتماعي و فرهنگي متحول و برچيده‏مي‏شوندوبه‏تشديدآگاهي‏عمومي‏منجرمي‏شود.»13

ديويد هاروي جهاني شدن را مرحله‏اي شديد از فشردگي زمان و مكان مي‏داند كه داراي تأثير گيج‏كننده و مخرّبي بر رويه‏هاي سياسي ـ اقتصادي، توازن قدرت طبقات و نيز بر زندگي فرهنگي و اجتماعي است.14

امانوئل كاستلز، نويسنده كتاب جامعه اطلاعاتي، با اشاره به عصر اطلاعات، جهان‏گرايي را ظهور نوعي جامعه شبكه‏اي مي‏داند كه در ادامه حركت سرمايه‏داري، پهنه اقتصاد، جامعه و فرهنگ را دربر مي‏گيرد.15

در تعريفي ديگر، «جهاني شدن» به معناي (universalization) «جهان‏گستري» آمده است؛ يعني اشخاص و پديده‏هاي فرهنگي در مقايسه با دوران‏هاي ديگر، بيشتر در تمام مناطق قابل سكونت كره زمين پخش شده‏اند.16

رابرتسون نيز در تعريف دقيق‏تري جهاني شدن را اين‏گونه توصيف نموده است: «جهاني شدن يا سياره‏اي شدن جهان مفهومي است كه هم به تراكم جهان و هم به تشديد آگاهي درباره جهان و هم به وابستگي متقابل و هم تشديدآگاهي‏ازيكپارچگي‏جهان‏درقرن‏بيستم‏اشاره‏دارد.»17

برخي ديگر «جهاني شدن» را معادل «غربي‏سازي» گرفته و در تعريف آن گفته‏اند: «جهاني شدن» به معناي يكسان‏سازي همه فرهنگ‏ها و بسط الگوي تمدن غربي، به ويژه آمريكا و در واقع، نوعي ديگر از «امپرياليسم» است. فوكوياما، از نظريه‏پردازان معاصر آمريكا، «جهاني شدن» را به معناي گسترش فرهنگ غربي و سيطره تمدن آمريكا بر جهان مي‏داند و از آن به عنوان پايان تاريخ تعبير مي‏كند و آن را معادل جهاني‏سازي غرب و غربي‏سازي و گسترش تمدن غرب مي‏داند:18 «جهاني‏گرايي»، بسط و گسترش و انتقال تمدن و فرهنگ ايالات متحده آمريكا به ساير كشورهاي جهان است.19

پيروز مجتهدزاده، واژه «جهاني شدن» را معادل «آمريكايي شدن» و همان «جهاني‏سازي» مي‏داند. از نظر وي، در پرتو جهاني شدن، جهانيان به فرهنگ، مفاهيم، زبان و اخلاق يا بي‏اخلاقي آمريكايي تن مي‏دهند.20

در تعريفي ديگر، «جهاني شدن» به معناي «قلمروزدايي» توصيف شده است.21

بر اساس تعاريف مزبور، مي‏توان گفت: تعريف دقيق «جهاني شدن» بايد در بردارنده سه مفهوم اساسي و ويژگي مهم باشد:

1. فشرده شدن زمان و مكان و افزايش حجم و سرعت اطلاعات؛

2. جريان آزاد و غيرقابل كنترل مبادله اطلاعات و تغيير ساختارهاي ملّي و بومي، در بعد فرهنگي، اقتصادي و سياسي؛

3. تشديد روابط و وابستگي متقابل و كنش‏پذيري جوامع و تغيير هويت.

ديدگاه‏هاي متفاوت و متضاد درباره جهاني شدن

درباره ماهيت و پيامدهاي جهاني شدن، سه ديدگاه عمده وجود دارد:

ديدگاه اول: برخي از مخالفان جهاني شدن اصل وقوع پديده‏اي به نام «جهاني شدن» را به طور كلي رد مي‏كنند و آن را يك جنجال تبليغاتي از سوي برخي روزنامه‏نگاران، سياست‏مداران و صاحبان شركت‏هاي چند ملّيتي مي‏دانند.

دسته ديگري از مخالفان جهاني شدن را به معناي «غربي‏سازي» يا «جهاني‏سازي غرب» توصيف مي‏كند و آن را يك طرح سياسي ـ اقتصادي مي‏دانند كه كشورهاي پيشرفته و امپرياليستي در جهت بسط فرهنگ مادي و ليبرال سرمايه‏داري غرب طرّاحي كرده‏اند. بيشتر انديشمندان و متفكران مسلمان و برخي از مخالفان جهاني شدن، كه گرايش ماركسيستي و سوسياليستي دارند، «جهاني شدن» را معادل «جهاني‏سازي» و همان استعمار در شكل نوين آن تلقّي نموده، به نفي آن مي‏پردازند.

ديدگاه دوم: ديدگاه موافقان جهاني شدن است كه خود طيف‏هاي گوناگوني از ديدگاه‏ها و رويكردها را دربر مي‏گيرد. يك دسته از موافقان جهاني شدن معتقدند: جهاني شدن يكي از مراحل طبيعي نظام سرمايه‏داري و جهاني شدن و برون‏گستري نظام سرمايه‏داري در جهان است و «شاخصه‏هاي اصلي آن را اومانيسم، فردگرايي، ليبراليسم، قانون‏گرايي، حقوق بشر، برابري زن و مرد، سياست دموكراتيك و انديشه سكولار، بازار آزاد و اقتصاد سود محور بازار تشكيل مي‏دهد.»22

برخي ديگر جهاني شدن را يكي از مراحل ساختاري مدرنيته مي‏دانند و معتقدند: مدرنيته ذاتا جهاني است و حدّ و مرز نمي‏شناسد.

ديدگاه سوم: ديدگاهي است كه جهاني شدن را فرايندي مي‏داند كه ناشي از تحوّل تدريجي و طبيعي جامعه بشري و يكي از مراحل پيشرفت تاريخي و معلول رشد دانش بشر و دست‏يابي به فناوري ارتباطات است. به نظر طرف‏داران اين نظريه، جهاني شدن روندي است كه فضاي باز و رقابت‏پذيري را فراروي همه فرهنگ‏ها و ملت‏ها مي‏گشايد و هر فرهنگ و ملتي مي‏تواند متاع خويش را در اين فضاي باز به جهانيان عرضه نمايد و مخاطب خود را بيابد. بر اساس اين تصوير، جهاني شدن متضمّن تسهيل روابط و آزادي و توسعه بيشتر علمي و رقابت فرهنگ‏هاست.

به طور كلي، نظريات موافقان و مخالفان را مي‏توان در چهار ديدگاه ذيل خلاصه كرد:

1. كساني كه آن را به عنوان «جهاني شدن نظام سرمايه‏داري» و يا غربي‏سازي توصيف مي‏كنند.

2. كساني كه جهاني شدن را به مثابه «جهاني شدن مدرنيته» تفسير مي‏نمايند.

3. كساني كه جهاني شدن را به منزله «گذر از مدرنيته» و بيانگر ورود به عصر فرامدرنيته (پست مدرنيته) مي‏دانند.

4. نظريه كساني كه جهاني شدن را معلول پيشرفت علم و فناوري نوين مي‏دانند.

نقد و نظر: در اين‏باره كه آيا «جهاني شدن» معادل «جهاني‏سازي» و «غربي‏سازي جهان» است و يا اينكه اين دو با هم تفاوت دارند، اختلاف نظر جدّي وجود دارد. بيشتر انديشمنداني كه درباره جهاني‏سازي و جهاني شدن به تحقيق پرداخته‏اند، مفهوم اين دو را يكي دانسته و معتقدند: «جهاني شدن» و «جهاني‏سازي»، هم از نظر مفهوم و هم از نظر مصداق مشتركند و هر دو روايتگر يك پديده و فرايند هستند. به نظر مي‏رسد درباره مفهوم جهاني شدن و جهاني‏سازي و واقعيت عيني اين دو، يك خلط و اشتباه اساسي صورت گرفته است. واقعيت اين است كه نمي‏توان اين دو اصطلاح را از نظر مفهوم و مصداق، با هم يكسان فرض كرد و جهاني شدن را با جهاني‏سازي يكي دانست، بلكه اين دو جريان از يكديگر متفاوت و متمايزند و در واقع، ما شاهد تحقق دو پديده و دو فرايند هستيم كه از نظر مفهوم‏شناختي، بايد «جهاني شدن» را به عنوان يك فرايند تحوّل طبيعي و فناورانه بشري دانست، و «جهاني‏سازي» را به عنوان طرحي براي تحميل الگوي فرهنگي يا سياسي و اقتصادي غرب و معادل غربي‏سازي توصيف كرد.

نقطه خطا و مغالطه كساني كه «جهاني شدن» را همانند «جهاني‏سازي» يك طرح مي‏دانند اين است كه آنان همه احكام و لوازم و نتايج جهاني‏سازي را به جهاني شدن سرايت مي‏دهند و آن را عامل سلطه امپرياليسم غرب و گسترش فرهنگ غرب در جهان تلقّي مي‏كنند. درست است كه جهاني‏سازي يك طرح و سياست استعماري است و هدف اصلي آن غارت منابع تمامي كره زمين و بسترسازي فرهنگي و سياسي براي گسترش بازارهاي مصرف و تأمين منابع مالي و مواد اوليه شركت‏هاي بزرگ اقتصادي و سيطره نظام سرمايه‏داري غرب بر جهان است و بايد از آن بيمناك بود و در برابر عواقب شوم و نامطلوب آن به مقابله برخاست، اما اين مطلب دليل بر آن نيست كه «جهاني شدن» نيز عينا همان «جهاني‏سازي» است و لوازم و پيامدهاي جهاني‏سازي را به همراه دارد، بلكه جهاني شدن با «جهاني‏سازي»، و «غربي‏سازي جهان»23تفاوت اساسي دارد.

همچنان‏كه اشاره شد، ما به دلايل پيش گفته، كه مورد قبول بيشتر انديشمندان است، با «جهاني‏سازي» به معناي «غربي‏سازي» مخالفيم و همه آثار و پيامدهاي آن را منفي و مخرّب مي‏دانيم و آن را يك طرح استعماري تلقّي مي‏كنيم، ولي جهاني شدن را يك فرايند علمي، كه در نتيجه تحوّلات علمي و تاريخي و پيشرفت طبيعي حاصل شده است، مي‏دانيم و بر اين باوريم كه جهاني شدن ذاتا لااقتضا است و لزوما حامل فرهنگ غرب نيست، بلكه مي‏تواند حامل پيام هر فرهنگي باشد و اين بستگي به آن دارد كه هر ملت و فرهنگي به چه ميزان قدرت استفاده از اين فضا و فرصت را از نظر نرم‏افزاري و سخت‏افزاري در دست دارد. از اين‏رو، نحوه و ميزان به كارگيري ابزار (سخت‏افزار)هاي جهاني شدن براي انتقال و تبادل پيام‏هاي فرهنگي (نرم‏افزاري) در رقابت جهاني، نقش تعيين‏كننده دارد و شكي نيست كه اين جريان، هم مي‏تواند مطلوب و داراي ثمرات مثبت و جهاني باشد و هم مي‏تواند داراي عوارض و پيامدهاي منفي باشد. چنانچه در جهت بسط و گسترش بهترين و ارزشمندترين فرهنگ‏ها و آرمان‏ها به كار گرفته شود، امري مطلوب و مفيد است، ولي اگر از اين فضا و امكانات و ابزار در جهت تحميل و ترويج فرهنگ‏هاي منحط و غيرانساني و سلطه فكري و سياسي و اقتصادي يك فرهنگ استفاده شود، نامطلوب و مخرّب خواهد بود.

بنابراين، در مواجهه با اين جريان، نبايد دچار نگاه افراطي و تفريطي و تخمين‏زدگي شويم و يا در حالت انفعالي و يا موضع‏گيري «نفي و اثبات» قرار بگيريم.

ويژگي‏ها و مشخصه ‏هاي مهم جهاني شدن

1. ارتباطات متقابل؛ جهاني شدن موجب وابستگي شديد در حوزه ارتباطات وافزايش پيوندها و تعاملات اجتماعي در دل شبكه‏هاي جهاني مي‏گردد كه حاصل اين فرايند كوچك شدن‏جهان‏وتحقق‏نظر «دهكده جهاني»است.24

2. تشديد و تقويت آگاهي؛ پيشرفت فناوري موجب تشديد و تسريع روزافزون انواع ارتباطات و مبادله اطلاعات فرهنگي و علمي شده و نتيجه آن تشديد آگاهي و انباشت اطلاعات است.

3. سرعت فزاينده و گسترده ارتباطات و مبادله اطلاعات؛ كه از بارزترين و آشكارترين ويژگي جهاني شدن است.

4. كلّيت و گستره تأثيرات؛ حوادث در يك بخش از جهان، در سراسر دنيا تأثير و انعكاس دارد. تحوّلات جديد در زمينه فناوري ارتباطات و گسترش انواع رسانه‏ها و وسايل ارتباط جمعي، مانند رايانه‏ها، شبكه پيچيده اينترنت، و ماهواره‏ها موجب شده‏اند تا انسان‏ها در هر نقطه جهان، در معرض هجوم انواع آسيب‏ها و اطلاعات سازمان‏دهي شده و غير سازمان‏دهي شده قرار بگيرند.

5. چند بعدي و پيچيدگي؛ جهاني شدن داراي ابعاد گوناگون فرهنگي و اجتماعي، اقتصادي، سياسي، تربيتي، علمي و فني است و نظير هر پديده نوظهور ديگري، تركيبي از «تهديد» و «فرصت» است.

يكي از پيامدهاي اين جريان، همگرايي در عرصه جهاني و مواجه شدن همه ملت‏ها با ريسك‏هاي مشترك و شبكه تقدير مشترك است. شتاب و تراكم ارتباطات و تسهيل انواع مبادلات اين امكان را به وجود آورده است كه پيامدهاي بسياري از اقدامات خود را به خارج از مرزها منتقل كنيم.25

60. جهاني شدن؛ اين فرايند در شرايطي اتفاق مي‏افتد كه پيشرفت‏هاي مادي در كنترل يك تمدن الحادي است و تمدن غرب به دليل برخورداري از ابزارهاي فناورانه، بيشتر مي‏تواند به گسترش فرهنگ مادي و الحادي خود بپردازد.26

جهاني بودن و جهاني شدن اسلام

پيش از بررسي رابطه اسلام با جهاني شدن كنوني، ابتدا لازم است ماهيت جهاني بودن و دلايل جهاني شدن اسلام، و ويژگي‏هاي آن را با نگاهي گذرا به منابع اصيل اسلامي، مورد اشاره قرار دهيم و تصويري كلي از جهاني بودن اسلام ارائه نماييم و سپس به بررسي رابطه آن با روند جهاني شدن كنوني بپردازيم.

جهاني بودن دين اسلام را مي‏توان هم از طريق مطالعه محتواي آموزه‏ها و متن پيام‏هاي آسماني اين دين و تصريحاتي كه در منابع اصيل اسلامي نسبت به جهاني بودن اين دين، و جهاني بودن نبوّت و خاتميت رسالت پيامبر شده است، مورد توجه قرار داد، و هم با توجه به مباني عقلاني و علمي و هماهنگي اين دين با فطرت نوع بشر اثبات كرد.

جهان‏شمول بودن اسلام يك حقيقت قطعي و بديهي است كه در بين مسلمانان هيچ شك و ترديد و ابهام و اختلافي درباره آن وجود ندارد. اسلام ـ في‏ذاته ـ يك دين جهاني و همگاني است و آييني است كه رسالت آن هدايت و نجات تمام انسان‏ها در همه عصرها و نسل‏هاست. جهاني بودن اسلام را مي‏توان با استناد به برخي از آيات قرآن كريم اثبات نمود:

1. رسالت جهاني پيامبر اكرم صلي الله عليه و آله : «قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي رَسُولُ اللّهِ إِلَيْكُمْ جَمِيعا.»27

2. قرآن براي همه انسان‏ها نازل شده است: «وَمَا هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ.»28

3. دارا بودن قوانيني هماهنگ و منطبق با فطرت آدمي: «فِطْرَةَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ.»29

4. ارزش نهادن به علم و دعوت به آن: «هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ.»30

5. نگاه جامع و كامل به همه جنبه‏هاي جهان هستي و نيازهاي بشري: «مَا فَرَّطْنَا فِي الكِتَابِ مِن شَيْءٍ.»31 و اينكه خداوند قرآن را «تِبْيَانا لِكُلِّ شَيْءٍ»32 توصيف كرده است.

6. توجه به نيازهاي معنوي بشر و ترسيم خطوط حيات معقول (معنويت، عقلانيت و اعتدال): نظير اين آيات كريمه «وَ يَعْلَمُونَ ظَاهِرا مِنَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ عَنِ الْآخِرَةِ هُمْ غَافِلُونَ.»33 عقلانيت، مثل «تِلْكَ الْأَمْثَالُ نَضْرِبُهَا لِلنَّاسِ وَمَا يَعْقِلُهَا إِلَّا الْعَالِمُونَ.»34 و اعتدال نظير، آيه شريفه 8 سوره مائده كه مي‏فرمايد: «اعْدِلُواْ هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَي.» و يا «إِنَّ اللّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالإِحْسَانِ.»

7. تأكيد بر برابري همه انسان‏ها و نفي تبعيض و برتري‏هاي نژادي ـ مادّي و قومي و زباني: «قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْاْ إِلَي كَلَمَةٍ سَوَاءٌ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلاَّ نَعْبُدَ إِلاَّ اللّهَ.»35

8. نفي سلطه‏پذيري و عبوديت غير خدا: «وَلاَ يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضا أَرْبَابا مِن دُونِ اللّهِ»؛36 «وَلَن يَجْعَلَ اللّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَي الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلاً»؛37 و نفي ظلم و فساد در هر شكل و با هر انگيزه‏اي: «وَلاَ تُفْسِدُواْ فِي الأَرْضِ بَعْدَ إِصْلاَحِهَا.»38

9. دعوت به عدالت و قسط: «كُونُواْ قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ شُهَدَاء لِلّهِ.»39

10. قرآن كريم در آيات ديگري بر جامعيت و كامل بودن و اينكه تنها دين مقبول اسلام است، تأكيد و تصريح نموده كه به برخي از اين آيات اشاره مي‏شود:

الف. «إِنَّ الدِّينَ عِندَ اللّهِ الإِسْلاَمُ.»40

ب. «وَمَن يَبْتَغِ غَيْرَ الإِسْلاَمِ دِينا فَلَن يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ.»41

در تفسير آيات مزبور، حديثي از امام صادق عليه‏السلام نقل شده است، به اين مضمون كه اي مفضّل، به خداوند سوگند، همه اختلاف‏ها از ميان اديان برداشته مي‏شود و همه به صورت‏يك‏دين‏واحد درمي‏آيند؛ همان‏گونه خداي ـ عزّوجلّ ـ فرموده: «تنها دين حق، نزد خدا اسلام است.»

در آيه 33 توبه به صراحت تمام، دين اسلام را دين حق و هدايت مي‏داند كه سرانجام، بر همه اديان غلبه خواهد كرد. اين آيه علاوه بر دلالت بر حقّانيت دين اسلام، از جهاني بودن دين اسلام و حتمي بودن اراده خدا نسبت به جهاني شدن اين دين خبر مي‏دهد.

خداوند به پيامبر اكرم صلي الله عليه و آله خطاب مي‏كند كه جهاني بودن دعوت و رسالت خود را به مردم ابلاغ كند: «قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي رَسُولُ اللّهِ إِلَيْكُمْ جَمِيعا.»42

همه مفسّران قرآن كريم اتفاق نظر دارند كه لفظ «جميعا» در اين‏آيه شريفه، براي تأكيد بر عموميت رسالت و شمول و همگاني بودن رسالت پيامبر اكرم صلي الله عليه و آله است.

آيات ديگري نيز وجود دارند كه بر جهاني بودن دين اسلام وتعاليم قرآن تأكيد دارند؛ از جمله آيه 90 سوره انعام كه مي‏فرمايد: «قُل لاَّ أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرا إِنْ هُوَ إِلاَّ ذِكْرَي لِلْعَالَمِينَ.»

آيه 107 سوره انبيا نيز اين مطلب را به صراحت بيان مي‏كند: «وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِلْعَالَمِينِ.»43

در آيه اول سوره فرقان هم مي‏فرمايد: «تَبَارَكَ الَّذِي نَزَّلَ الْفُرْقَانَ عَلَي عَبْدِهِ لِيَكُونَ لِلْعَالَمِينَ نَذِيرا.»

اين آيه نيز هدف نهايي فرقان (قرآن) را انذار جهانيان و آگاهي و بيداري همه مردم جهان در همه زمان‏ها و مكان‏ها مي‏داند. شيخ طبرسي در ذيل اين آيه شريفه آورده است: منظور از «لِلْعَالَمِينَ»، «جميع المكلّفين من الانس و الجنّ» است.44

آيه ديگر مي‏فرمايد: «وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِلنَّاسِ بَشِيرا وَنَذِيرا وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ.»45

صاحب تفسير البرهان في تفسير القرآن در ذيل اين آيه شريفه، حديثي نقل مي‏كند كه بر جهاني بودن رسالت پيامبر اكرم صلي الله عليه و آله و نيز بر جهاني بودن امامت دلالت دارد.

عبداللّه بن بكر از امام صادق عليه‏السلام سؤال كرد: جانم به فدايت! آيا امام آنچه را بين مشرق و مغرب است، مي‏بيند؟ امام صادق عليه‏السلام ضمن تأكيد بر جهاني بودن امامت اهل‏بيت عصمت عليهم‏السلام و اينكه هر امامي گواه بر خلق است و همه مردم را مي‏بيند و بر همه جهانيان حجّت و امام است، فرمودند: «و اللّه يقول: «وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِلنَّاسِ» يعني: براي هر كه روي زمين است و حجت پس از پيامبر جانشين پيامبر و راهنماي مشاجرات امت و ستاننده حقوق مردم است.46

علاوه برآيات متعددي كه بر جهاني بودن دين اسلام و وعده الهي بر تحقق اين امر دلالت دارند، در احاديث فراواني نيز بر اين مطلب تأكيد و تصريح شده است. براي نمونه، به برخي از اين احاديث استناد مي‏شود:

1. عبداللّه بن عباس نقل مي‏كند كه پيامبر صلي الله عليه و آله فرمودند: «اَشْهَدُ اَنْ لا اله الاّ الله وحده لاشريك له و اَنّي محمّدا عبدُهُ و رسولُه، اَرْسَلَنِي برسالَتِهِ الي جميعِ خلقِه، «لِيَهْلِكَ مَنْ هَلَكَ عَن بَيِّنَةٍ وَيَحْيَي مَنْ حَيَّ عَن بَيِّنَةٍ» و اصطفاني علي جميع العالمين من‏الاوّلين و الآخرين.»47

2. امام رضا عليه‏السلام در توصيف معجزه بودن قرآن و جاويدان بودن آن فرمودند: «انّ اللّه ـ تبارك و تعالي ـ ... لم يجعله لزمان دونَ زمان ولا لناس دون ناس؛ فهو في كل زمان جديد و عند كلّ قوم غصّ، الي يوم القيامة.»48

و باز فرمودند: «لم يجعل لزمان دون زمان، بل جعل دليل البرهان و الحجة علي كل انسان.» معناي حديث اين است كه خداوند قرآن را براي يك زمان خاص و براي مردمي خاص حجّت و برهان قرار نداده، بلكه بر همه عالميان و همه انسان‏ها حجت است.49

3. جهاني شدن اسلام با قيام جهاني امام مهدي عليه‏السلامروي خواهد داد، و اين وعده بزرگ الهي وعده قطعي و تخلّف‏ناپذير خداوند است. شيخ طبرسي در ذيل آيه شريفه «وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُم فِي الْأَرْضِ»50 آورده است كه پيامبر صلي الله عليه و آله در تفسير اين آيه شريفه فرمودند: «لايَبْقي عَلي الأرضِ بيتُ مَدَرٍ و لاوَبَرٍ اِلاّ اَدخَلَهُ اللّهُ تعالي كلمةَ الاسلامِ.»51 يعني: هيچ خانه آباد و هيچ چادري در روي زمين نخواهد بود، مگر اينكه خداوند به وسيله حضرت مهدي عليه‏السلاماسلام را در آن وارد مي‏نمايد.

با نگاهي ژرف و جامع‏نگرانه به تعاليم اسلام، مي‏توان گفت: اسلام زمينه‏هاي لازم و كافي را براي جهاني شدن و جهاني‏شمولي دارد.

برخي از اين زمينه‏ها و قابليت‏ها عبارتند از:

1. برتري فكري و غناي فرهنگي و سابقه تمدن درخشان اسلامي و داشتن نهادهاي قدرتمند و اهداف متعالي و استراتژيك؛

2. نوع تعاليم و دعوت‏ها و آرمان‏هاي اين دين، جهاني و معقول و فطري است؛

3. نفي مظاهر جهل‏و خرافه و عوامل شرك و انحطاط؛

4. نفي تمايزات قومي و قبيله‏اي و نژادي و مادي كه عامل تبعيض و تفرّق و ركود و مانع وحدت و يكپارچگي و دوستي و برابري انسان‏ها به شمار مي‏روند.

5. كاركردهاي اين دين جهاني است و در سرنوشت كل بشر تأثير دارد و در فرايند علم، اخلاق، فرهنگ و سياست، تعديل و نگرش معقول به ارمغان مي‏آورد.

6. روند رو به رشد پيروان اين دين در سطح جهان نشانه مقبوليت بشري به اين دين است.

7. تأمين نيازهاي روحي و رواني و نجات بشر از حيرت و سرگشتگي و يأس؛ اين عوامل از زمينه‏ها و قابليت‏هاي جهاني دين اسلام حكايت مي‏كنند.

8. گذر از فردگرايي به نهادهاي اجتماعي و امّت واحد جهاني؛

9. دعوت تمامي اديان آسماني به كلمه مشترك (توحيد و يكتاپرستي)؛

10. كنترل دروني عوامل انحراف و فساد و طغيان و استبداد بشر عليه بشر.

ويژگي‏هاي جهاني شدن اسلام

اسلام داراي ويژگي‏ها و مختصاتي است كه با هيچ‏يك از نظام‏هاي موجود قابل مقايسه نيست. جهاني شدن اسلام نيز در واقع، به معناي جهاني شدن اين اصول و ويژگي‏هاست.

برخي از مهم‏ترين ويژگي‏هاي جهاني شدن اسلام را مي‏توان اين‏گونه برشمرد:

1. جامعيت و كامل بودن: اسلام به مثابه يك دين جامع و كامل، ناظر به همه ابعاد حيات بشري است و داراي عميق‏ترين و عالي‏ترين معارف عقلي و تعاليم معنوي، عرفاني و اخلاقي و داراي قوانين متقن و دستورات عملي براي حيات فردي و اجتماعي است.

2. ذاتي بودن جهان‏شمولي اسلام: يكي از ويژگي‏هاي دين اسلام، جهاني بودن آن است. جهاني بودن دين اسلام ويژگي ذاتي آن و هدف و نوع رسالت و ماهيت آموزه‏هاي اين دين است. جهاني شدن اسلام اولاً، جنبه اعتقادي دارد و ثانيا، مبتني بر عقل و فطرت انساني است. اسلام خود را به مثابه دين حق، متعلّق به كل بشريت و همه انسان‏ها مي‏داند و طبق وعده الهي، سرانجام بر همه فرهنگ‏ها و اديان پيروز و جهاني خواهد شد.

3. الهي و فطري بودن اسلام: دين اسلام چون موافق با عقل و فطرت انسان است، هر انسان طالب حق و كمال در هر جا و هر زمان كه باشد، چاره‏اي جز پذيرش حقايق فطري و عقلاني اسلام ندارد؛ چون اسلام همان طريق حق و صراط مستقيم است.

4. ارادي و دروني بودن تحوّل فردي و اجتماعي در اسلام: فرايند جهاني شدن اسلام بر اساس اراده و انتخاب آگاهانه و گرايش قلبي افراد شكل مي‏گيرد و از درون به بيرون است، ولي «جهاني شدن» كنوني به نوعي، تغيير از بيرون به درون و به صورت جبري و تحميلي است؛ يعني انسان‏ها بايد از روي آگاهي و باور دروني، تصميم به تغيير و اصلاح بگيرند، نه با اجبار شرايط بيروني، يا به وسيله تلقين و القاي رسانه‏ها، وادار به تغيير سبك زندگي و نوع ارتباطات شوند. بر اين اساس، از اين نظر نيز «جهاني بودن اسلام» با پديده «جهاني شدن» كنوني، هم در اهداف و هم در روش‏ها، كاملاً از يكديگر متمايزند.

5. دعوت به علم و عقلانيت: يكي از مهم‏ترين زمينه‏هاي جهاني شدن و مقبوليت عام يك فرهنگ، عقلاني بودن آن و توانايي پاسخ گفتن به نيازهاي اساسي بشر است. از جمله ديگر ويژگي‏ها و قابليت‏هاي ذاتي اسلام براي جهاني شدن و بسط در بين ساير ملت‏ها و فرهنگ‏ها، اصل «عقلاني بودن آموزه‏هاي آن» است و جهاني شدن اسلام به معناي جهاني شدن علم و عقلانيت و معنويت و عدالت و امنيت و رشد و تعالي انسان‏ها در سراسر جهان است.

وجوه تفاوت و تمايز جهاني بودن اسلام و جهاني شدن كنوني

جهاني شدن اسلام با پديده جهاني شدن كنوني، هم در تعريف و هم در اهداف و روش‏ها، تفاوت‏هاي بنيادي دارد. جهاني شدن اسلامي با الگوي جهاني‏سازي غربي، كه بر پايه امپرياليسم و نئوليبراليسم است، از چند جهت تفاوت دارد:

1) جهاني‏سازي غرب بر مباني و زيرساخت‏ها و اصول فكري و فلسفي تمدن غرب شكل گرفته است. اين مباني عبارتند از:

الف. تكيه بر عقلانيت بشري و علم اثبات‏گرايانه؛

ب. اومانيسم (انسان‏محوري)؛

ج. ليبراليسم (تأكيد بر آزادي مطلق انسان)؛

د. سكولاريسم (تأكيد بر استغناي بشر از دين).

در مقابل، مباني جهاني‏سازي اسلامي (مهدوي) عبارتند از:

الف ـ فطرت ‏گرايي؛

ب ـ ارج نهادن به عقل و علم؛

ج ـ اعتقاد به وجود رابطه جهان هستي با مبدأ؛

د ـ غايتمندي نظام آفرينش و به ويژه انسان؛

ه. ـ اصل قانونمندي نظام تكوين و تشريع (اصالت تشريع و اصالت دين)؛

و ـ استمرار و تداوم نظام هدايت و رهبري الهي؛

ز ـ اصل كرامت الهي انسان؛

ح ـ اصل حاكميت ارزش‏هاي الهي؛

ط ـ اصل آزادي و حق حيات و بهره‏مندي همه انسان‏ها از مواهب طبيعي؛

ي ـ اصل عزّتمندي و شرافت و نفي سلطه ديگران؛

ك ـ اصل حق انتخاب راه و حق رشد و تعالي كه از لوازم اصل كمال‏طلبي فطري است.

2) الگوي جهاني شدن اسلام مبتني بر ارزش‏هاي الهي و اخلاقي و معيارهاي عقلاني است. اسلام به عنوان يك دين كامل و يك نظام جامع، تعاليم خود را مبتني بر فطرت، اعتقاد به حاكميت خداوند، خداباوري، حاكميت ارزش‏هاي معنوي، امامت و رهبري صالحان، عقلانيت و علم، كرامت انساني، عدالت‏گستري، تحقق صلح و امنيت و حقوق فطري بشري بنا نهاده است. هدف بنيادين جهاني شدن اسلام و جهاني‏سازي مهدوي تكامل همه‏جانبه انسان‏ها و بسط معارف توحيدي و از بين بردن تمامي موانع رشد و كمال بشري و تحقق ارزش‏هاي والاي انساني و تأمين امنيت و عدالت و صلح و برابري و محبت و نفي تمامي مظاهر فساد و كفر و شرك و ظلم است. اين آموزه‏ها جزو عناصر جوهري جهاني شدن اسلام است كه زمينه مقبوليت جهاني اسلام و پويايي و تداوم اين مذهب را تضمين مي‏كند. علاوه بر اين، طبق وعده الهي، سرانجام اين تعاليم و ارزش‏ها در سراسر جهان بسط و گسترش خواهند يافت و بر ارزش‏هاي باطل و منحط فرهنگ‏هاي شيطاني پيروز خواهند شد.

فرهنگ غرب كه بر مبناي ارزش‏هاي غيرديني و سكولاريستي و مادي‏گرايانه شكل گرفته است، به دليل مباني خاص فكري و فلسفي خود، هرگز نمي‏تواند تأمين‏كننده نيازهاي واقعي انسان‏ها به حقيقت، عدالت و معنويت و امنيت و صلح باشد و از اين نظر، جهاني شدن غرب لزوما به بهتر شدن وضعيت زيست جهان و تأمين امنيت و تحقق عدالت و صلح نمي‏انجامد.

به تعبير يكي از اسلام‏شناسان غربي، «تنها بر اساس الگوهاي ديني و اخلاقي و معنوي است كه آرامش و ثبات براي انسان‏ها به وجود خواهد آمد و جهان امروز ما براي بسياري از معضلات خود، تنها و تنها بايد به سراغ دين برودوبه‏سوي‏برابري‏وبرادري‏همه‏انسان‏هاحركت‏كند.»52

3) جهاني شدن بر اساس الگوي اسلامي، هرگونه سلطه‏گرايي و استعمارگري و استثمارشدگي و بي‏عدالتي و نابرابري و تبعيض را نفي مي‏كند، در حالي كه جهاني شدن غربي با تحميل و اجبار الگوهاي خود بر ساير فرهنگ‏ها و جوامع، درصدد سلطه بر همه جهان است. جهاني شدن اسلامي مبتني بر گرايش‏هاي فطري، و منطبق با عقلانيت و ارزش‏هاي انساني بوده و با آزادي و انتخاب آگاهانه صورت مي‏گيرد.53

4) نماد بارز جهاني شدن غرب تحميل الگوي معيّني از حيات است كه بر مبناي تفكر سكولاريستي غرب شكل مي‏گيرد. چنين الگويي از جهاني شدن، به معناي تحميل سلطه همه‏جانبه غرب است كه نتيجه و دستاورد نهايي آن استضعاف بيشتر مردم و الحاد و رواج فساد اخلاقي و اجتماعي و بي‏عدالتي و فقر و تبعيض و استثمار است.

5) موج كنوني جهاني شدن، بي‏هدف و كنترل نشده و غيرنظام‏مند و سريع و كلي و غيرمذهبي است و از اين‏رو، مخاطرات و پيامدهاي آن تا حدّ زيادي غيرقابل پيش‏بيني است و همه فرهنگ‏ها و ملت‏ها، از جمله مسلمانان را در معرض چالشي بزرگ و تهديدكننده قرار مي‏دهد، در حالي كه جهاني شدن اسلامي منجر به نابودي زبان‏ها و نقاط مثبت و عقلاني فرهنگ‏هاي بومي نمي‏شود.

6) رويكرد «جهاني شدن كنوني» در جهت تخريب محيط زيست، ترويج فرهنگ مصرف و نابودي فرهنگ‏هاي محلّي و بومي است و در جهت منافع بيشتر و گسترش شركت‏هاي چندملّيتي و در دست گرفتن كل سرمايه‏هاي جهان است. اما در مقابل، تمدن اسلامي علم و فناوري و صنعت و اقتصاد را در خدمت بشريت قرار مي‏دهد و زمينه استثمار و استعمار و ظلم و تبعيض و بي‏عدالتي را از بين مي‏برد. اسلام در اين جهت نيز با جهاني شدن همسويي ندارد.

اسلام و جهاني شدن؛ چالش يا تعامل؟

با توجه به دلايل و شواهد پيش گفته، مي‏توان چنين نتيجه گرفت كه جهاني شدن كنوني، چه به معناي «جهاني‏سازي غربي» و چه به معناي علمي و تاريخي آن، با فرهنگ اسلامي و انديشه ديني تعارض دارد. علاوه بر وجوه تمايزي كه پيش‏تر مورد اشاره قرار گرفت، شواهد ذيل نيز مؤيّد اين واقعيت است:

1. از جمله دلايل تعارض اسلام با جهاني شدن كنوني اين است كه اولاً، همه فرهنگ‏ها و جوامع، دست‏رسي برابر به فناوري‏هاي جديد ندارند. و همچنين در فرايند شكل‏دهي و تحقّق آن، سهم و نقش مؤثري ندارند و از اين‏رو، از جنبه سخت‏افزاري، نظام‏هاي سكولار بر مسلمانان برتري فني دارند.

ثانيا، جهاني شدن به دليل مشخص نبودن مباني و عوامل پيش‏برنده آن و همچنين به دليل نامشخص بودن اهداف و ماهيت ساختارشكنانه آن، نمي‏تواند مورد تأييد فرهنگ اسلام باشد، بلكه فقط از جنبه ابزاري آن، ساير فرهنگ‏ها و از جمله اسلام، مي‏توانند از اين فرصت و زمينه براي انتقال پيام‏هاي فرهنگي و و ارزش‏هاي خود بهره ببرند و از اين نظر، مي‏توان گفت: اسلام با بعد فني و سخت‏افزاري جهاني شدن تضاد و مخالفتي ندارد، مگر اينكه ما معتقد به تفكيك‏ناپذيري فناوري از فرهنگ و ايدئولوژي حاكم بر غرب باشيم، كه اثبات چنين ادعايي آسان به نظر نمي‏رسد. اما در هر صورت، در اين نكته ترديدي نيست كه اسلام با جنبه‏هاي نرم‏افزاري و محتويات فرهنگي و پيامدهاي سياسي و اقتصادي غرب (جهاني شدن بر مبناي مباني و الگوهاي غرب) به صورت اجتناب‏ناپذير، دچار چالش و رويارويي خواهد شد.

ثالثا، واكنش‏هاي منفي فرهنگ‏ها و اديان گوناگون، بخصوص جوامع اسلامي، در برابر جهاني شدن و رشد و شكل‏گيري هويّت‏هاي ديني و اسلامي، حكايت از ناسازگاري و تعارض با فرايند جهاني شدن دارد؛ به اين معنا كه بيشتر فرهنگ‏هاي بومي و ديني در برابر گسترش فرهنگ مادي‏گرايانه و سكولاريستي و ارزش‏هاي منحط غربي واكنش منفي نشان مي‏دهند. يكي از علل تقويت و انسجام بنيادگرايي اسلامي در عصر كنوني، همين مسئله است كه مسلمانان در پي احساس خطر حذف، بر حفظ هويّت اسلامي خود پافشاري مي‏كنند و به باز توليد خود مي‏پردازند.

2. يكي ديگر از وجوهي كه منجر به چالش اسلام با جهاني شدن مي‏شود اين است كه آموزه‏هاي اعتقادي و ارزش‏هاي ديني و معيارهاي اخلاقي اسلام مطلق و ثابت و تعطيل‏ناپذيرند، در حالي فرايند جهاني شدن كنوني مبتني بر هيچ‏يك از اين ارزش‏هاي قدسي و الهي نيست و اگر نفي‏كننده اين ارزش‏ها نباشد، دست‏كم پذيراي آنها هم نيست. از اين‏رو، ارزش‏هاي اصيل ديني با نسبيت‏گرايي و تكثّرگرايي و تأثيرپذيري فرهنگ‏هاي بيگانه و الحادي تعارض قطعي دارد. ارنست گلنر مي‏گويد:

ميان اين ادعا كه آموزه‏هاي غرب در فرايند جهاني شدن، عالمگير و جهاني مي‏شود، با آموزه‏هاي اسلامي و ناسازگاري وجود دارد و اين ناسازگاري موجب مي‏شود كه هر دو به نفي يكديگر بپردازند و بنيادگرايي اسلامي در پي احساس خطر حذف هويّت اسلامي، به بازتوليد خود مي‏پردازد.54

همچنان‏كه اشاره شد، تعارض فرهنگ اسلام در مقابل جهاني شدن فرهنگ‏هاي موجود، به ويژه فرهنگ غرب، قطعي و اجتناب‏ناپذير است. مسئله مهم و قابل توجه در اين زمينه، آن است كه در چنين رقابتي، اگر محور اين رقابت و چالش را بنيان‏هاي فرهنگي ـ نه فناورانه و ابزاري ـ بدانيم، قطعا فرهنگ اسلام فرهنگ غالب خواهد بود؛ زيرا اسلام يك دين جامع و كامل و عقلاني و منطبق فطرت انساني است و تعاليم آن صبغه جهاني دارد و مخاطب آن همه انسان‏هاست. هدف اين دين توحيدي، هدايت انسان‏ها به سوي بندگي خدا؛ نجات از بندگي طاغوت‏ها و رهايي از استبداد و جهل؛ و بسط عدالت و تأمين كرامت انساني؛ دعوت به عقلانيت، عدالت، صلح و تفاهم، برابري و برادري؛ عقل‏گرايي و علم‏گرايي؛ و ارزش‏هاي متعالي اخلاقي است و علم و فناوري و صنعت و اقتصاد را در خدمت همه بشريت قرار مي‏دهد و همين آموزه‏ها زمينه‏هاي مقبوليت جهاني براي اسلام ايجاد كرده، پويايي و تداوم اين مذهب را تضمين خواهند كرد. از سوي ديگر نيز بايد به اين واقعيت توجه داشت كه تمدن غرب از جنبه‏هاي معرفتي و مباني هستي‏شناختي و انسان‏شناختي و معنوي و اجتماعي در درون خود، با بحران‏ها و مشكلات گوناگوني روبه‏روست، تا برسد به غلبه بر همه فرهنگ‏ها و اداره همه جهان. از اين نظر نيز قدرت مقابله و رويارويي با مباني قوي و قويم دين اسلام را نخواهد داشت.

بنابراين، با توجه به ويژگي‏هاي ذاتي اسلام و آموزه‏ها و فلسفه و رسالت اين دين، مي‏توان گفت: جهاني شدن اسلام ماهيتا متفاوت با جهاني شدن كنوني است. اما اين تغاير و تمايز دليل بر تضاد لاينحل ونفي متقابل اين دو فرايند نيست؛ زيرا به نظر مي‏رسد جهاني شدن يك امكان و فرصت و زمينه است و خود ذاتا حامل ايدئولوژي و پيام ضدعقلاني و ضدديني نيست و نمي‏توان آن را مانند «جهاني‏سازي» حامل فرهنگ غرب و معطوف به اراده قدرت سياسي، كه هدف آن نفي ساير فرهنگ‏هاست، دانست. همچنان‏كه اشاره شد، جهاني شدن حاصل پيشرفت‏هاي علمي و فني تاريخي و طبيعي همه بشريت است و اساسا در ذات خود، به گونه‏اي است كه در صيد و كنترل هيچ فرهنگ و قدرتي درنمي‏آيد و صرفا امكان و ابزاري است كه مي‏تواند حامل همه پيام‏ها و فرهنگ‏ها باشد و ـ به اصطلاح ـ «ظرف بي‏مظروف» است. بدين‏روي، عاملي مهم براي تبادل و رقابت و انتقال همه فرهنگ‏هاست و هر فرهنگي بنا بر قابليت و ظرفيت ذاتي و نرم‏افزاري و سخت‏افزاري خود، مي‏تواند از آن بهره بگيرد.

برخي از انديشمندان اسلامي، همچون محمّد قطب معتقدند: «جهاني شدن نه تنها موجب تضعيف و طرد دين نخواهد بود، بلكه موجب تقويت و انتشار دين و بيداري اسلامي در تمام نقاط زمين خواهد بود.»55

چالش‏هاي فراروي جهان اسلام

در عصر حاضر، اسلام در مواجهه با امواج گوناگون فرهنگ‏ها و تحوّلات جهاني، با مسائل و چالش‏هاي گوناگوني مواجه شده است. انديشمندان جهان اسلام بايد براي اين مسائل چاره‏اي بينديشند و آمادگي رويارويي با تحوّلات آينده، به ويژه پيامدهاي جهاني شدن را كسب كنند. بسياري از انديشمندان و پژوهشگران مسلمان بر اين باورند كه مدرنيته با ورود اجتناب‏ناپذير خود به دنياي اسلام، بسياري از انديشمندان مسلمان و دين‏ورزان را دچار دغدغه و موضع‏گيري‏هاي متفاوت كرد و اكنون با رخ نمودن پديده جهاني شدن، به نظر مي‏رسد گستره اين‏گونه چالش‏ها افزايش يافته است. مسلمانان در چند دهه گذشته، احساس به چالش كشيده شدن توسط نوگرايي جديد را داشته و نسبت به علوم و فناوري‏هاي جديد نگرانند. از سوي ديگر، دلايل فراواني نيز وجود دارند كه نشان‏دهنده تأييد و پذيرش علوم و فناوري‏هاي جديد به طور فزاينده توسط نخبگان مسلمان هستند. امروز مسلمانان بيش از هر زمان ديگري نياز دارند كه از پيشرفت‏هاي علمي دنيا و فرهنگ و تمدن جهاني آگاه باشند و نكته‏هاي مثبت آن را كسب كنند. ولي در اين زمينه، نبايد مرعوب غرب شوند و از توانايي‏ها و قابليت‏هاي دين اسلام غفلت ورزند.56

يكي از مسائل مهم در زمينه چگونگي مواجهه مسلمانان با غرب، مسئله اخذ فناوري از غرب است. در اين خصوص، كشمكش‏ها و ديدگاه‏هاي گوناگوني بين انديشمندان اسلامي وجود دارد. برخي با طرح اين مسئله، كه بين فناوري و ايدئولوژي غرب پيوندي ماهوي و ناگسستني برقرار است، نگاهي افراطي به موضوع دارند كه نتيجه‏اش عقب‏ماندگي بيشتر جهان اسلام خواهد بود. چنين ادعايي نه معقول است و نه به نفع امّت اسلامي و نه راهي اساسي براي برون‏رفت جهان اسلام از عقب‏ماندگي علمي و فني. علاوه بر اين، اين انسان است كه فرهنگ‏ساز است نه ابزار و فناوري. ثانيا، علم و فناوري نمي‏تواند در انحصار هيچ فرد و قدرتي باشد، و اگر امروزه غرب به دلايل خاص خود، در دست‏يابي به علوم جديد و فناوري نوين، از جمله سخت‏افزارهاي جهاني‏سازي، از ديگر ملت‏ها پيش‏قدم‏تر است، اين مسئله دليل نمي‏شود كه ابزار جهاني شدن توسط ساير افراد بشري در فرايند تحوّل و پيشرفت علمي قابل دست‏يابي نبوده، بلكه بشريت از ديرزمان و در ادوار گوناگون، در پي تحقق اين آرمان ديرينه خود بوده است و اين امكان در عصر جديد، محقّق شده است.

چند معضل و چالش فرهنگي ديگر نيز در عصركنوني فراروي جهان اسلام وجود دارند كه نيازمند چاره‏انديشي اساسي و راهبردي از سوي انديشمندان مسلمان هستند. اين چالش‏ها عبارتند از:

1. ابهام و اختلاف در مواجهه با فرايند جهاني شدن

ماهيت و تبعات و پيامدهاي مثبت و منفي پديده جهاني شدن هنوز به درستي آشكار نگشته است و از اين‏رو، با وجود تحقيقات و نظريه‏پردازي‏هاي گوناگوني كه درباره آن وجود دارد، اين پديده همچنان ماهيت خود را در هاله‏اي از ابهام‏ها و ايده‏پردازي‏ها پنهان كرده است. اما به هر حال، به باور بسياري از انديشمندان، جهاني شدن يك امكان و فرصت عام براي‏همه فرهنگ‏هاست، و جهان اسلام نيز مي‏تواند از اين فرصت به نفع خود، براي جهاني كردن آموزه‏ها و ارزش‏هاي انساني خود استفاده كند.

2. مسئله جامعه مصنوعي (جهان مجازي)

يكي از واقعيت‏هاي جهان نوين، گسترش پديده مجازي‏سازي57 است. يكي از ويژگي‏ها و وجوه دنيايجديد، شكل‏گيري فضاهاي مجازي و واقعيت‏هاي مجازي است. در اين فضا، تصورات خيالي جايگزين واقعيت‏هاي طبيعي مي‏گردند و در فضاي ذهن و روان آدميان، بين واقعيت اصيل و مجازي نوعي ابهام و سردرگمي ايجاد مي‏شود. رسانه‏هاي گروهي جديد با قدرت و سيطره فناوري‏هاي پيشرفته ارتباطي، افكار عمومي را به خود مشغول ساخته، با توليد مصنوعات فكري و ارزش‏هاي مبتذل و ايجاد انعطاف و انحطاط در افكار و آرمان‏ها، به صورت لجام‏گسيخته، فضاي فرهنگي را در مسير دلخواه سوق مي‏دهند. در دنياي جديد، انسان هر قدر بيشتر در هجوم انواع اطلاعات قرار گرفته و دلهره و اضطراب، دنياي مجازي او را از واقعيت‏ها دور كرده است. پيدايش رسانه‏هاي الكترونيكي ما را با رويدادها و كنش‏ها و قيافه‏هاي مصنوعي و ارتباطات مصنوعي درگير ساخته است. قرار گرفتن انسان‏ها در محيط‏هاي فرهنگي و اطلاعاتي جهاني شده، كه مرزهاي پنهان و آشكار آنها دگرگون شده، وابستگي‏هاي مكاني و اجتماعي و تاريخي و فرهنگي را از انسان‏ها سلب نموده است. در فضاي مجازي‏سازي، بسياري از كنترل‏ها و حصارها از بين مي‏روند و قدرت كنترل و نظارت مراجع فرهنگي و ديني تضعيف مي‏شود. اين‏گونه تحوّلات به صورت اجتناب‏ناپذير، فرهنگ ديني را با چالش‏هاي گوناگوني مواجه خواهند ساخت.

3. ارتباطات و اطلاعات

مسلمانان مي‏توانند از فناوري‏هاي ارتباطي موجود براي ارتقاي ارتباطات و افزايش اطلاعات استفاده كنند. اين نوع فناوري‏ها مي‏توانند مرزهاي جغرافيايي و فرهنگي بين مسلمانان را از بين ببرند؛ اما بايد توجه داشت كه اين مسئله همانند شمشيري دولبه است كه هم مي‏تواند چالش‏هايي براي فرهنگ اسلامي ايجاد كند و آن را به رويارويي ورقابت با فرهنگ‏هاي ديگر بكشاند و هم فرصتي بي‏نظير براي نشر تعاليم و آموزه‏هاي غني اسلام در سطح جهان فراهم مي‏آورد.

4. چالش بر سر هويّت ديني امّت اسلامي

مسلمانان در عصر جهاني شدن، با مسئله حفظ هويت اصيل فرهنگي و تمدني خود مواجهند؛ از يك‏سو، وظيفه دارند به حفظ و احياي سنّت‏هاي اصيل اسلامي و تأسيس نهادها و نظام‏هاي حقوقي، آموزشي، اجتماعي، اقتصادي و سياسي خود بپردازند و از سوي ديگر، با ضرورت انطباق با شرايطِ به سرعت متحوّل و متجدّد عصر مدرنيزاسيون و استفاده از ابزارها و نهادهاي نوين فناورانه جهاني روبه‏رو خواهند بود و از اين‏رو، در چنين شرايطي همواره بايد آمادگي مقابله با امواج فرهنگ‏هاي مختلف را داشته باشند.

5. برخورد يا گفت‏وگوي تمدن‏ها و فرهنگ‏ها

يكي از مهم‏ترين زمينه‏هاي جهاني شدن يك فرهنگ، «عقلاني بودن» آن و توانايي پاسخ گفتن به نيازهاي اساسي بشر است. از جمله پيش‏شرط‏ها و قابليت‏هاي ذاتي يك فرهنگ براي جهاني شدن و بسط در بين ساير ملت‏ها و فرهنگ‏ها بهره‏مندبودن از آموزه‏ها و ايده‏هاي جهاني و فرازماني و فرامكاني و فرانژادي است. آموزه‏هايي نظير عقلانيت و عدالت‏گرايي و اصل برابري، اعتقاد به كرامت انسان، الغاي تبعيض نژادي و اجتماعي، توجه به ارزش‏هاي اخلاقي، داشتن الگوي‏هاي كامل تربيتي و جامع‏نگري به ابعاد و شئون انسان از قابليت‏ها و آموزه جهاني اسلام به شمار مي‏روند كه در ساير اديان و فرهنگ‏ها نظير و بديلي ندارند. از سوي ديگر، اسلام تنها فرهنگي است كه براي همه شئون حيات بشر، راهبردها و راه‏حل‏هاي اساسي براي حلّ معضلات جهاني دارد.58

استراتژي جهاني شدن اسلام

در پاسخ به اين پرسش كه موضع مسلمانان در قبال «جهاني شدن» چگونه بايد باشد، چند راهبرد وجود دارد:

1. راهبردهاي فرهنگي

الف. بازگشت به اسلام اصيل: شكي نيست كه چالش‏هاي پيش‏روي مسلمانان، هم داخلي است و هم خارجي. به لحاظ داخلي، كشورهاي اسلامي از نظر سياسي، دچار بي‏ثباتي و عدم الگوي سياسي مناسب با فرهنگ اسلامي بوده و تحت سلطه حاكمان وابسته و غيرمسئول قرار دارند. از نظر اجتماعي و فرهنگي نيز دچار بي‏عدالتي، فقدان آزادي، فقر و نابرابري و ظلم و محدويت در انتخاب سرنوشت خود و تحقق بخشيدن به قوانين شريعت اسلام‏اند.

خيزش‏ها و تلاش‏هايي جدّي براي احياي ميراث اسلامي در بيشتر جوامع اسلامي در حال شكل‏گيري است. جنبش مسلمانان و خيزش‏هاي اسلامي در سال‏هاي اخير، با انگيزه احياي مجدّد اسلام و دل‏بستگي و عشق به قرآن و خاطره عظمت گذشته اسلام موجب شده است تا امّت اسلامي در پي بازيابي هويّت اصيل خود، در جهان پرآشوب امروز، در برابر هجوم انواع مكاتب به مبارزه برخيزد.

امروزه مسلمانان براي حفظ هويّت فرهنگي خود، راهي جز پاي‏بندي به ايمان و آموزه‏هاي عقلاني اسلام و بازسازي ساختارهاي دروني خود و بهره‏گيري از دستاوردهاي علمي و فني براي تقويت فرهنگ و انسجام دروني خود ندارند.

مسلمانان بايد به اين واقعيت باور داشته باشند كه اسلام درس‏ها و راه‏حل‏هاي بسياري براي بحران‏هاي فكري جهان دارد.

ايدئولوژي اسلام اين شايستگي و توانايي را دارد كه بر روي ويرانه‏هاي جوامع از هم‏پاشيده، جامعه‏اي نو، بنياد نهد. اسلام قادر است در قلوب پيروان خود آنچنان هيجاني برپا كند كه قاطعانه با موانع و مشكلات، به نيروي ايمان و اتحاد، پيكار جويند. نقش ايمان تنها به خودسازي فرد مسلمان خاتمه نمي‏يابد و از نظرگاه اجتماعي، در جهان امروز، مي‏توان ديانت اسلام را در هيأت ايدئولوژي فراگير با دو ويژگي تساهل و بلندپروازي به جهانيان معرفي كرد. ايدئولوژي اسلام قادر است نظام تازه‏اي در روابط بين ملت‏ها بر اساس انسان‏گرايي و معنويت ايجاد كند.59

برنارد شاو، نويسنده و محقق ايرلندي، مي‏گويد:

من هميشه نسبت به دين محمّد، به واسطه خاصيت زنده بودن شگفت‏آورش، نهايت احترام را داشته‏ام، نظر من، اسلام تنها مذهبي است كه استعداد توافق و تسلط بر حالات گوناگون و صور متغيّر زندگي و مواجهه با قرون مختلف را دارد. من چنين پيش‏بيني مي‏كنم و از هم اكنون آثار آن پديدار شده است كه ايمان محمّد مورد قبول اروپاي فردا خواهد بود.60

روژه گارودي، فيلسوف تازه مسلمان فرانسوي، معتقد است: «قدرت برهان و روشني حقايق اسلام و همسويي آن با فطرت، اين آيين را به عنوان آيين جهاني بشر مطرح خواهد ساخت، به ويژه پس از شكست و ناكامي ايدئولوژي‏هاي سوسياليستي و كاپيتاليستي و امثال آنها كه مدعي ضمانت و سعادت بشر بودند.»61

ب. شناخت مسلمانان نسبت به وظيفه خود: وظيفه مسلمانان در قبال روند جهاني شدن، اولاً، كسب شناخت و آگاهي لازم از قابليت‏هاي اسلام و محتواي تعاليم اصيل و ارزش‏هاي اصيل فرهنگ غني اسلام و ظرفيت‏هاي جهاني اين دين است.

ثانيا، گرايش به سمت وحدت و تشكيل امّت واحده اسلامي است. قرآن كريم به صراحت، مسلمانان را به وحدت فراخوانده و از تفرقه‏افكني منع مي‏نمايد. امروز يكي از مهم‏ترين ضعف‏هاي مسلمانان نداشتن وحدت در زمينه‏هاي فكري فرهنگي، سياسي و اقتصادي و نظامي است. وحدت اسلامي و خوداتّكايي مسلمانان و كاهش وابستگي به قدرت‏هاي بيگانه در ابعاد سياسي، فرهنگي و اقتصادي و حمايت از حقوق ملت‏هاي مسلمان در صحنه‏هاي بين‏المللي يكي از وظايف مهم ملت‏ها و دولت‏هاي اسلامي است. جهان اسلام ضمن مرزبندي هويّت خود با فرهنگ و تمدن بيگانه، بايد درصدد ساختن هويّتي يكدست و منسجم براي پيروان اين مكتب در قالب «امّت» واحد باشد؛ زيرا يكي از عوامل مهم عزّت و اقتدار مسلمانان توجه به همين اصل استراتژيك است. استعمارگران با تقسيم كشورهاي اسلامي به دولت‏هاي كوچك، پاره پاره كردن مرزهاي جغرافيايي جوامع اسلامي و ايجاد انواع مرزبندي‏هاي سياسي و فرهنگي، امّت اسلامي را دچار تشتّت و تفرقه‏هاي داخلي نموده‏اند.

ج. شناخت تمدن غرب: خطيرترين وظيفه مسلمانان در قبال روند جهاني شدن، مقابله با مفروضات و مباني فرهنگ غرب است، نه نفي دستاوردهاي علمي غرب. هر روز كه مي‏گذرد، مظاهر فرهنگ غرب در برابر فرهنگ اسلامي، كه مبتني بر تكامل معنوي و تعالي روحي است، نفوذ خود را از دست مي‏دهد. اگرچه غرب با پيشرفت‏هاي صنعتي و پژوهش‏هاي علمي خود، همچنان جاذبه خود را در بين همه ملت‏ها دارد، ولي با اين همه، اين جاذبه از دل‏بستگي مسلمانان به معنويت اسلام و ايمان به خدا، نكاسته و امّت اسلامي را به تقويت بنيان‏هاي تمدن اسلامي و الهام از تجربه‏هاي تاريخي صدر اسلام دل‏گرم ساخته است. مسلمانان اين واقعيت را پذيرفته‏اند كه در شرايط جهان‏امروز، اسلام در صورتي مي‏تواند نقش راستين خود را ايفا كند كه ملت‏هاي مسلمان به موازات ايمان مذهبي و ارزش‏هاي اخلاقي، به‏ابزارهاي‏صنعتي‏وعلمي‏مجهّزباشند.

مسلمانان و انديشمندان و متفكران جهان اسلام بايد از جنبه نظري، به بازتعريف و تحليل خاستگاه و زمينه‏هاي تاريخي پيدايش تمدن غرب و جهاني شدن و عواقب و پيامدهاي آن بپردازند و از جنبه عملي و كاربردي نيز با استفاده از ابزارهاي فناورانه رسانه‏اي، مانند ماهواره و اينترنت و انواع وسايل جديد ارتباطي، اين امكانات را به عنوان يك فرصت و فضايي مناسب براي نشر عقايد و ارزش‏هاي اسلامي خود تلقّي كنند و در فرايند تحوّلات فرهنگي، سياسي، اجتماعي و اقتصادي در هر نقطه‏اي از جهان نقش خود را ايفا نمايند.

رسالت ديگر انديشمندان مسلمان در شرايط كنوني، يافتن راه‏حلّي براي بحران‏هاي فكري و معنوي جهان حاضر و كوشش در جهت تسخير روح معنويت و فكر تمدن غرب است و از اين نظر، توجه به بنيادها و مباني فلسفي و سياسي و اقتصادي تمدن غرب و بحران‏هاي اجتماعي و فرهنگي و ديني عميق عصر حاضر، كه منجر به بروز و ظهور مكاتب الحادي و لاادري‏گري و صدها مكتب پوچ و سرگرم‏كننده و خلأهاي فكري و اعتقادي در غرب شده، حايز اهميت است. بدين‏روي، انديشمندان اسلامي بايدبكوشند براي نيازهاي عقلاني، فطري، معنوي بشر امروز پاسخ اقناع‏كننده ارائه‏نمايند و اين خود، امتيازي بزرگ براي‏اسلام‏وانديشمندان‏اسلامي‏درجهان‏امروزاست.

2. راهبردهاي علمي و فني

الف. توجه به اهميت علم و عقل‏گرايي: اسلام بر اهميت عنصر آگاهي و عقلانيت، توصيه و تأكيد بسيار نموده است، به گونه‏اي كه مفهوم «علم» و مشتقات آن قريب 880 بار در قرآن آمده است. علاوه بر اين، به صراحت، در متون روايي، واجب بودن كسب علم براي هر مسلماني مورد تأكيد قرار گرفته است. پيامبر صلي الله عليه و آله با اين فرمايش خود كه «كسب دانش وظيفه هر زن و مرد مسلمان است»62 و «دانش بياموزيد، حتي اگر در چين باشد»63 ارزش كسب دانش را از نظر اسلام، بازشناسانده و به فراگيري آن سفارش نموده‏اند.

يكي از علل رشد علمي و فرهنگي مسلمانان همين بوده كه در اخذ علوم و فنون و صنايع و هنرها تعصّب نمي‏ورزيده‏اند و علم را در هر نقطه و در دست هر كه يافته‏اند از آن بهره گرفته‏اند. استاد شهيد مطهّري در اين‏باره مي‏نويسد: «اسلام با تعليمات [خود]، مبني بر جست‏وجوي علم و ترك تعصّبات قومي و مذهبي و اعلام همزيستي با اهل كتاب، غل‏ها و زنجيرهايي كه به تعبير خود قرآن، به دست و پا و گردن مردم جهان آن روز بسته شده بود را پاره كرد و زمينه رشد يك تمدن عظيم و وسيع را فراهم آورد.»64

يكي از اين راهبردهاي مهم و تأثيرگذار در عصر حاضر، توجه مجدّد جهان اسلام به ارزش علم و پرورش انديشمندان بزرگي همچون ابن‏سينا، خواجه نصيرالدين، رازي و خوارزمي و ... است تا بتوانند رهبري علمي بشريت را به دست بگيرند. بنابراين، جهان اسلام تنها زماني مي‏تواند اقتدار جهاني خود رابه نمايش بگذارد كه بار ديگر دانشمندان و متفكران بزرگي با چنان قابليت و اعتبار جهاني در خود بپروراند.

بر اساس همين تعليم اسلامي، مسلمانان بايد تلاش كنند تا زمينه‏هاي انتقال دانش جهاني را به جوامع خويش تسهيل كنند. تحت اين شرايط است كه امّت اسلامي مي‏تواند به كمك علم و فناوري به توسعه پايدار و مطلوب و متناسب با فرهنگ خود دست يابد.

ب. شكستن تمركز و انحصار قدرت‏هاي بزرگ بر فناوري‏هاي ارتباطي: اين مسئله اين امكان را به مسلمانان مي‏دهد كه وارد عمل شوند و توسط اين فناوري‏هاي ارتباطي، برنامه‏هايي را كه با الگوهاي اجتماعي و فرهنگي جوامع مسلمان سازگار است، پخش كنند. در شرايط كنوني، شركت‏هاي چند ملّيتي با به كارگيري رسانه‏هاي جمعي گوناگون و شبكه‏هاي متمركز انباشت اطلاعات و تسلط بر شاه‏راه‏هاي ارتباطي همچون اينترنت و ماهواره و ديگر رسانه‏هاي پيشرفته، برنامه‏هاي فرهنگي و اهداف تبليغي خود را به پيش مي‏برند و تهاجمي گسترده به فرهنگ اسلامي آغاز كرده‏اند. افزايش استيلاي فرهنگي و آموزشي غرب بر كشورهاي در حال توسعه و به ويژه بر كشورهاي اسلامي، خطري جدّي فراروي مسلمانان است. از اين‏رو، مسلمانان بايد به نحو مطلوب از فناوري اطلاعاتي، حداكثر استفاده را ببرند. استفاده از فناوري‏هاي ارتباطي به صورت سازمان‏يافته و منسجم، در جهت حفظ ارزش‏ها و اعتقادات مذهبي و تبليغ دين و حفظ هويّت ديني و تقويت ارتباطات دروني گروه‏هاي فرهنگي اسلامي در سرتاسر جهان و تأثيرگذاري بر فرهنگ جهاني از جمله اقدامات بايسته و مهم است.

ماهاتير محمّد، نخست‏وزير سابق مالزي، در اين زمينه هشدار مي‏دهد:

طرف‏داران جهاني شدن به شدت سرگرم آماده‏سازي خود براي سوء استفاده از بازار جهان بدون مرز هستند، ولي مسلمانان بايد با كوششي هماهنگ، بر فرايند جهاني شدن تأثير بگذارند و آن را قانونمند سازند. مسلمانان بايد هوشيارانه برخي از ابزارهاي كليدي جهاني شدن را در دست داشته باشند و بايد جهاني شدن را درك كنند.65

وي همچنين معتقد است: «نقش دين اسلام در عصر جهاني شدن، به اين امر بستگي دارد كه در مقابل مسائل مهم جهاني، از قبيل صلح جهاني‏وعدالت و فرايند توسعه ورفاه‏عمومي‏انسان‏ها،اسلام‏چگونه‏نقش‏ايفامي‏نمايد.»66

برنامه‏ريزي علمي براي توسعه پايدار و ايجاد شرايط سريع اصلاح و توسعه همه‏جانبه و تشكيل نهادهاي مستقل بين‏المللي و به كارگيري منابع همه كشورهاي اسلامي براي رشد و توسعه همه‏جانبه امّت اسلامي از جمله پيش‏شرط‏ها و لوازم نقش‏آفريني امّت اسلام در عصر حاضر است.

3. راهبردهاي اقتصادي

مسلمانان بايد تدابيري بينديشند كه از نظر اقتصادي، به الگويي از توسعه بومي و اسلامي دست يابند و از تابعيت و تأثيرپذيري سلطه اقتصادي غرب رها شوند. توسعه‏اي كه هم از نظر مباني نظري و هم از نظر اهداف و روش‏ها مبتني بر آموزه‏هاي اسلامي باشد و بر محور خداباوري و عدالت و كرامت انساني به پيش برود. مسلمانان نمي‏توانند داعيه جهان‏شمولي فرهنگ خود را داشته باشند، ولي از نظر اقتصادي و سياسي، تابع الگوي سرمايه‏داري باشند. مسلمانان بايد با ايجاد شركت‏هاي چندملّيتي و سرمايه‏گذاري مشترك در زمينه‏هاي اقتصادي، علمي تحقيقاتي، زمينه‏هاي تحكيم و انسجام روابط مسلمانان و كاهش وابستگي آنها به غرب را فراهم كرده، زمينه‏هاي رشد و عزّت آنها را تقويت كنند. از نظر اقتصادي، مسلمانان بايد راهبردهاي سياسي و اقتصادي جهاني را در پيش گيرند و با امضاي توافق‏نامه‏هاي مشترك، يك نهاد يكپارچه اقتصادي و مالي بين‏المللي راه‏اندازي كنند. بسياري از كشورهاي اسلامي به اشتباه بر اين باورند كه منافعشان از طريق ارتقاي روابط با غرب، به دليل توليدات، فناوري، آموزش، بازار و امنيت غربي بهتر تأمين مي‏شود، در حالي كه همواره حكومت‏هاي غربي فرهنگ اصيل اسلامي را چالشي بزرگ بر سر راه خود مي‏بينند و از اين‏رو، نقشه‏هاي شومي براي بي‏ثباتي سياسي كشورهاي اسلامي و ايجاد جنگ‏هاي داخلي و منطقه‏اي طرّاحي مي‏كنند و به اجرا مي‏گذارند تا چنين نهادهاي انسجام‏بخشي شكل نگيرند. كشورهاي غربي با فشار و تهديد و تحريم‏هاي اقتصادي و مالي، كشورهاي اسلامي‏راازامضاي‏توافق‏هاي‏منطقه‏اي‏وهمكاري‏بايكديگر منصرف‏مي‏كنند تا مسلمانان از نظر سياسي و اقتصادي و منابع و سلاح و غذا به كشورهاي غربي وابسته باشند.

مسلمانان بايد به اين آگاهي برسند كه جهاني‏سازي مانع توسعه بزرگي در راه استقلال آن است. بازار تجارت جهاني و ساير سازمان‏هاي وابسته به نظام‏هاي ليبراليستي به نفع ما نيست و نتيجه‏اي جز وابستگي بيشتر به دنبال ندارد. بنابراين، جهان اسلام راهي جز تشكيل اتحاديه همه‏جانبه اسلامي در زمينه‏هاي سياسي و اقتصادي و نظامي و فرهنگي و علمي ندارد.

4. راهبردهاي سياسي

در بعد سياسي، كشورهاي اسلامي بايد با استفاده از ظرفيت سازمان كنفرانس اسلامي، استقلال و همگرايي خود را به تناسب شرايط جديد تقويت و تحكيم كنند و جبهه واحدي در برابر تهاجم‏هاي غرب ايجاد نمايند. مسلمانان جهان بايد هويّت واحد فرهنگي و سياسي و اجتماعي خود را در سطح جهان عينيت بخشند و امّت واحد اسلامي را به معناي واقعي آن تشكيل دهند.

بنابراين، از لحاظ جهاني، مسلمانان به يك نظام منسجم و قوي فرهنگي، سياسي، اقتصادي و ارتباطي براي مقابله با فشارهاي بين‏المللي و جهاني‏كننده نياز دارند. وجود چنين نهادي به امّت اسلامي اين امكان را مي‏دهد كه بتواند به صورت مستقل و فعّال در عرصه‏هاي سياسي بين‏المللي و بازارهاي جهاني تأثيرگذار باشد. بنابراين، مسلمانان چاره‏اي ندارند جز اينكه با تلاش دسته‏جمعي و تشكيل يك نهاد بين‏المللي همه‏جانبه، از فرهنگ و هويّت و منافع خود دفاع كنند.

نتيجه‏گيري

از مجموع مطالب پيش گفته مي‏توان نتايج ذيل را مورد توجه قرار داد:

1. از نظر مفهوم‏شناختي، «جهاني شدن» داراي ماهيتي متفاوت و متمايز از جهاني‏سازي بوده و از نظر عيني نيز هر كدام لوازم و مقتضيات متفاوتي نيز دارند. (اين نكته قابل تأمّل و توجه جدّي است.)

2. «جهاني شدن» يك فرايند طبيعي است كه در جهت تحوّل همه‏جانبه علمي، صنعتي، فرهنگي، اجتماعي، سياسي و اقتصادي پديد آمده است. ولي جهاني‏سازي يك طرح غربي و هدايت شده در جهت گسترش سلطه استعماري غرب بر تمام جهان است و امري كاملاً زيانبار براي همه ملت‏ها و فرهنگ‏ها و اديان است و از اين‏رو، جهاني شدن به عنوان يك فرايند علمي و يك فضاي باز، مي‏تواند به عنوان يك امكان و فرصت مورد توجه واقع شود و در خدمت تبليغ و بسط و رقابت همه فرهنگ‏ها، از جمله اسلام به شمار آيد. به همين دليل، به همان ميزان كه مي‏تواند در خدمت فرهنگ غرب باشد، مي‏تواند در خدمت اسلام و ساير فرهنگ‏ها باشد. مسئله مهم در اين زمينه، ميزان و نوع برخورداري و استفاده از اين امكانات و ابزارهاي صنعتي جديد براي انتقال پيام‏ها و توليدات نرم‏افزاري است كه بايد ديد به چه هدفي و براي جهاني كردن كدام فرهنگ مورد استفاده قرار مي‏گيرند.

3. جهاني شدن اسلام به عنوان يك فرهنگ جامع عقلاني و فطري بر اساس ادلّه و شواهد قرآني و روايي و تاريخي به صورت قطعي، مبرهن و قابل اثبات است. جهاني شدن اسلام ويژگي‏ها و تمايزهاي اساسي با روند كنوني جهاني شدن و جهاني‏سازي دارد. اسلام ـ في ذاته ـ يك نظام جامع و جهان‏شمول است و جهان‏شمولي و جهان‏نگري اسلام آموزه‏هايي همچون يكتاپرستي، نفي ظلم و تبعيض، عدالت‏گرايي و عقلانيت، صلح‏جويي و حقوق بشر، كرامت انساني، مسئوليت فردي و اجتماعي انسان، تفاهم و برابري و برادري و ارج‏گزاري به علم را ترويج و محقق مي‏سازد. همين اصول و ارزش‏هاي اصيل عقلاني و معنوي زمينه‏هاي مقبوليت جهاني براي اسلام ايجاد و پويايي و تداوم اين مذهب را تضمين خواهد كرد. از اين‏رو، جهاني شدن اسلام از جنبه‏هاي گوناگون مورد اثبات و تأكيد است. همچنين اين مطلب نيز مورد توجه و تأكيد است كه بين جهاني شدن اسلام و انقلاب جهاني حضرت مهدي عليه‏السلام ارتباطي وثيق برقرار است و تمام شرايط و ابزار جهاني شدن اسلام در آن دوره خاص مهيّا خواهد شد كه به اين نكته مهم به صراحت در نصوص ديني و احاديث اشاره شده است.

4. بر فرض چالش اسلام و فرايند جهاني شدن و مواجهه اسلام با ساير فرهنگ‏ها، اسلام برتري خود را در زمينه‏هاي مباني معرفتي، علمي و فرهنگي حفظ خواهد كرد؛ اما پيروزي و غلبه همه‏جانبه اسلام و جهان‏گستري اين دين مشروط به بهره‏مندي از همه قابليت‏هاي نرم‏افزاري و عوامل فني و سخت‏افزاري است. و حق اين است كه از نظر شرط فاعلي، اراده خداوند به جهاني شدن اين دين تعلّق گرفته است.

همچنان‏كه امام باقر عليه‏السلام در تفسير آيه شريفه «لِيُظْهِرَهُ عَلَي الدِّينِ كُلِّهِ»67 مي‏فرمايند: «انّ ذلك يكون عند خروج المهدي (ع) من آل‏محمّد (ص)، فلايبقي احدٌ الاّ اقرَّ بمحمّد.»68

اما شرط قابلي آن به عوامل و زمينه‏هاي گوناگوني بستگي دارد كه مهم‏ترين آنها، رشد آگاهي مردم و تبيين و نشر تعاليم اسلام توسط پيروان اسلام اصيل و ناب محمّدي است.

پى نوشت ها

1 دانش‏آموخته حوزه علميه و دانشجوى دكترى مبانى نظرى اسلام.

2و3ـ على‏اصغر كاظمى، جهانى‏شدن فرهنگ و سياست، 1379، ص 16 / ص 17.

4ـ امانوئل والرشتاين، «سياست و فرهنگ در نظام متحوّل جهانى»، مطالعات راهبردى 13، ص 270.

5ـ كيت نش، جامعه‏شناسى سياسى معاصر، 1380، ص 82.

6ـ چنگيز پهلوان، فرهنگ‏شناسى و گفتارهايى در زمينه فرهنگ و تمدن، 1380، ص 423.

7ـ همان، ص 479.

8ـ كيت نش، جامعه‏شناسى معاصر، 1380، ص 7ـ13.

9ـ مارك ويليامز، «بازانديشى در مفهوم حاكميت»، اطلاعات سياسى ـ اقتصادى 11ـ12، ص 137.

10- David Held, A Globalizing World, 2000, p. 140.

11ـ ديويد هلد و آنتونى مك گرو، جهانى‏شدن و مخالفان آن، 1382، ص 96ـ124.

12ـ امانوئل والرشتاين، سياست و فرهنگ در نظام متحول جهانى، 1377، ص 278.

13ـ مالكوم واترز، جهانى‏شدن، 1379، ص 10ـ12.

14- D. Harvey, The Condition of Postmodernity: an Enquiry in to the Conditions of Cultural Chang, 1989, p. 240.

15ـ امانوئل كاستلز، عصر اطلاعات، 1380، ج 1، ص 130.

16ـ يان آرت شولت، نگاهى موشكافانه بر پديده جهانى‏شدن، 1382، ص 7.

17- R. Robertson, Globalization: Social Theory and Global Culture, 1992, p. 25-44.

18ـ على‏اصغر داودى، «جهانى‏شدن و چالش‏هاى حاكميت‏هاى ملّى»، كتاب نقد 24 و 25، ص 28.

19- Fukuyama Froncis, The End History The Last Man, 1992, p. 4.

20ـ قدير نصيرى، «چيستى جهانى‏شدن، تأمّلى نظرى در سمت و سرنوشت آهنگ جهانى»، مطالعات راهبردى 3، ص 285ـ286.

21ـ يان، آرت. شولت، نگاهى موشكافانه به پديده جهانى شدن، ص 172.

22ـ يحيى گل‏محمّدى، «جهانى‏شدن و فرهنگ»، مجموعه مقالات فرهنگ در عصر جهانى‏شدن؛ چالش‏ها و فرصت‏ها، 1380، ص 47ـ89.

23- Westernizel.

24ـ على عادل عبدالحميد، «جهانى‏شدن و آثار آن بر كشورهاى جهان سوم»، اطلاعات سياسى ـ اقتصادى 11و12، ص 163ـ178.

25ـ يورگن هابرماس، جهانى‏شدن و آينده دموكراسى، 1380، ص 87.

26ـ كاظم معتمدنژاد، «مطالعات انتقادى در وسايل ارتباط جمعى»، رسانه 9، ص 18.

27ـ اعراف: 158.

28ـ قلم: 52.

29ـ روم: 30.

30ـ زمر: 9.

31ـ انعام: 38.

32ـ نحل: 89.

33ـ روم: 7.

34ـ عنكبوت: 47.

35ـ آل‏عمران: 63 / اصل عدالت‏خواهى و عدالت‏گرايى، «اعْدِلُواْ هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَى»مائده: 8.

36ـ آل‏عمران: 64.

37ـ نساء: 141.

38ـ اعراف: 56.

39ـ نساء: 135.

40ـ آل‏عمران: 19.

41ـ آل‏عمران: 85.

42ـ اعراف: 158.

43ـ انبياء: 107.

44ـ فضل‏بن حسن طبرسى، مجمع‏البيان فى تفسيرالقرآن، 1408، ج 4، ص 160.

45ـ سبأ: 28.

46ـ سيدهاشم حسينى بحرانى، البرهان فى تفسيرالقرآن، 1417، ج 3، ص 352.

47ـ محمّدباقر مجلسى، بحارالانوار، 1403، ج 16، ص 374.

48ـ همان، ج 2، ص 280.

49ـ محمّدرضا حكيمى و ديگران، الحياة، 1368، ج 2، ص 147.

50ـ نور: 55.

51ـ فضل‏بن حسن طبرسى، مجمع‏البيان، ج 4، ص 152.

52ـ مارسل بوازر، اسلام در جهان امروز، 1361، ص 252.

53ـ محمدعلى، تسخيرى و همكاران، «جهانشمولى اسلام و جهانى‏سازى»، مجموعه مقالات شانزدهمين كنفرانس وحدت اسلامى، 1382، ص 316.

54ـ سيد عبدالقيّوم سجادى، «اسلام و جهانى شدن»، كتاب نقد 24ـ 25، ص 314 به نقل از:

Erneast Glner, Postmodernism, Reson and Religians.

55ـ سيدمحمّد قطب،مسلمانان‏ومسأله‏جهانى‏شدن،1382،ص12.

56ـ مهدى نكوئى سامانى،دين‏وفرايندجهانى‏شدن،1376،ص255.

57- Virtualization.

58ـ سيدهادى خسروشاهى، اسلام دين آينده جهان، 1351، ص 42ـ67.

59ـ مارسل بوازار، اسلام در جهان امروز، 1361، ص 125.

60ـ برنارد شاو، رساله خداپرستى و افكار روز، بى‏تا، ص 47 و 48.

61ـ مصاحبه خبرنگار سوئدى با روژه گارودى، به نقل از: ميراحمدرضا حاجتى، عصر امام خمينى قدس‏سره، 1382، ص 288.

62ـ محمّدباقر مجلسى، بحارالانوار، ج 1، ص 180.

63ـ همان، ج 105، ص 15.

64ـ مرتضى مطهّرى، خدمات متقابل اسلام و ايران، 1362، ص 145ـ152.

65و66 برگرفته از: سخنرانى ماهاتير محمّد، نخست‏وزير سابق مالزى در بيست و هفتمين اجلاس وزراى امور خارجه كشورهاى عضو سازمان كنفرانس اسلامى، سايت انديشكده صنعت و فناورى: www.iranasef.org.

67ـ توبه: 33.

68ـ فضل‏بن حسن طبرسى، مجمع‏البيان، ج 3، ص 25.